

نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی

احمد رضا اسکندری^۱. اکبر بورغانی فراهانی^۲. پدram محمدی شلمانی مقدم^۳

۱. دکتری تخصصی مدیریت آموزش عالی دانشگاه آزاد واحد کرج. ایران

۲. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی واحد تهران مرکز. ایران

۳. کارشناس ارشد مدیریت صنعتی. ایران

چکیده

بسیاری از دانشگاه‌ها می‌توانند نقشهای متنوع اما مهمی در نوآوری و توسعه اقتصادی داشته باشند. اکتشافات علمی که به نوآوریهای صنعتی می‌انجامد، به خصوص از طریق کاربردهای دانشگاهی، تصویری کلاسیک از کمک دانشگاهها به توسعه اقتصادی است. از طرفی کشورهای جهان، سعی در ایجاد ارتباط بین آموزش عالی و برنامه های توسعه ملی و ارتقای دانش و فناوری دارند؛ از این رو، سیاستهای توسعه ملی به طور اصولی به آموزش متصل است. در واقع، میتوان گفت که یکی از پرازشتترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، دانشگاه است.

واژه‌های کلیدی: آموزش عالی، توسعه اقتصادی، توسعه ملی، دانشگاه، سرمایه گذاری در نیروی انسانی

مقدمه:

امروزه دانشگاه‌ها، به عنوان مراکز تربیت نیروی انسانی متخصص کشورها، نقش مهمی در افزایش رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. در همین راستا، اقتصاد آموزش عالی در چند دهه اخیر گام‌های مؤثری در جهت نحوه تخصیص بهینه منابع فیزیکی و انسانی در دانشگاه‌ها و افزایش کارایی آنها به عنوان واحدهای تولیدی چند ستاده‌ای برداشته است.

اهمیت و توجه فزاینده به سرمایه‌گذاری در آموزش به طور عام و آموزش عالی به طور خاص از نیمه دوم قرن بیستم صورت گرفته و با هور مفاهیم و نظریه‌هایی همانند نظریه رشد درون زاد توجه به آموزش عالی و نقشی که در توسعه جوامع می‌تواند ایفا کند، شتاب گرفته است.

آموزش عالی نقش بنیادی در تعیین جایگاه یک ملت در اقتصاد جهانی دارد و در بهره‌وری نیروی کار، کارآفرینی و کیفیت زندگی افراد جامعه نقش محوری داشته و موجب افزایش تحرک اجتماعی، مشارکت سیاسی شده و حاکمیت دموکراسی در جامعه را ارتقاء می‌دهد. آموزش عالی این پیامدها را از طریق خلق کالاهای عمومی همانند دانش جدید، و از طریق فراهم کردن یک فضای امن برای بحث آزاد و باز در مورد ارزش‌هایی که تعریف‌کننده شخصیت و ویژگی توسعه یک ملت هستند را به وجود می‌آورد. بنابراین، نقش آموزش عالی در توسعه، به معنی استانداردهای زندگی بهتر برای افراد در همه سطوح جامعه است.

از طرفی در عصر جدید و در کشاکش رقابت میان جوامع، کشورها در تلاش هستند تا نقش آموزش و به ویژه آموزش عالی را در توسعه ملی و ارتقای دانش و تکنولوژی مورد توجه قرار دهند. از این رو نقش آموزش عالی در توسعه اجتناب‌ناپذیر است. در واقع می‌توان گفت که یکی از پرازش‌ترین منابعی که جامعه در اختیار دارد، دانشگاه است. در غالب کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی‌های اهداف توسعه ملی را دانشگاه و دانشگاهیان تحقق بخشیده‌اند. و همچنین آموزش عالی از جهات مختلفی در تمامی ابعاد توسعه نقش اساسی دارد. یکی از نقش‌های مهم در این زمینه، تأثیر آموزش عالی بر توسعه ملی است. کشورهای جهان سعی در ایجاد ارتباط بین آموزش عالی و برنامه‌های توسعه ملی و ارتقای دانش و فناوری دارند. از این رو سیاست‌های توسعه ملی به طور اصولی به آموزش متصل است. در واقع می‌توان گفت که یکی از پرازش‌ترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، دانشگاه است. در غالب کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی‌های اهداف ملی را دانشگاهیان تحقق بخشیده‌اند و امروزه اکثر کشورها بر این باورند که پایه اصلی توسعه ملی، گسترش کمی و کیفی سریع فرصت‌های آموزشی است. هرچه آموزش بیشتر و با کیفیت بهتر ارائه شود، توسعه سریع‌تر صورت خواهد پذیرفت. توسعه یافتگی در کشورهای پیشرفته مرهون آموزش و به خصوص ارائه آموزش عالی است و همچنین بسیاری از دانشگاه‌ها می‌توانند نقشهای متنوع اما مهمی در نوآوری و توسعه اقتصادی داشته باشند. اکتشافات علمی که به نوآوریهای صنعتی

میانجامد، به خصوص از طریق کاربردهای دانشگاهی، تصویری کلاسیک از کمک دانشگاهها به توسعه اقتصادی است. بسیاری از نهادهای تحقیقاتی میکوشند چنین رابطهای را بازسازی کنند، زیرا دانشگاهها ممکن است فاقد فرهنگ یا ظرفیت انجام آن باشند. دانشگاهها میتوانند با ایجاد سریع منابع انسانی با مهارت و دانش اساسی، به گسترش پاسخگویی در بازار نیروی کار کمک کنند.

پیشینه نظری:

توسعه:

توسعه در معنای وسیع و کلی آن که اقتصاد، فرهنگ، سیاست و سایر شئون یک جامعه را در بر می گیرد، به معنای بروز تغییر و تحول مثبت در یک معیار است که برای آن نحوی از ثبات و استمرار در نظر گرفته می شود. بدیهی است که هر گونه بحث در مورد توسعه و معنای آن بدون در نظر گرفتن بحث محوری تغییر و تحول ناقص خواهد بود.

توسعه اقتصادی:

توسعه اقتصادی به فرایندی اشاره می کند که هدفش به وجود آوردن رفاه جامعه از طریق افزایش تولیدات، استفاده بهینه از منابع طبیعی، بالا بردن سطح اشتغال و درآمد، توزیع عادلانه درآمد، مهیا کردن شرایط بهتر مصرف کالا و خدمات است، توسعه اقتصادی چیزی بیش از رشد اقتصادی است و می توان گفت که توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است (شیخعلی زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۵). امروزه آموزش عالی معرف نوع مهمی از سرمایه گذاری در منابع انسانی است که با فراهم کردن و ارتقاء بخشیدن دانش، مهارت ها و نگرش های مورد نیاز کارکنان فنی و مدیریتی و نیروی کار آینده به توسعه اقتصادی کمک می کند؛ به عبارتی دیگر، توسعه اقتصادی نیازمند حرکتی به سوی علم و فناوری، چه در تدریس و چه در تحقیق دانشگاهی است و اگر آموزش عالی به جای توجه زیاد به توانایی محض و دانش به سوی مهارت های حرفه ای و استعدادها سوق داده شود نقش اقتصادی مؤثری ایفاء می کند (مختاری پور، ۱۳۸۲: ۱۶).

آموزش عالی یا دانشگاهی و اهداف اساسی آن:

آموزش عالی مجموعه ای از دوره های تحصیلی است که متقاضیان می توانند پس از پایان تعلیمات متوسطه به آن راه یابند و دانشگاه به محلی اطلاق می شود که براساس دید اصولی، واردهای آن شامل سرمایه ساختمان، تجهیزات، برنامه، امکانات، نیروی انسانی و در نهایت دانشجویست (منصوری، ۱۳۸۸: ۳۸).

هدف های عمده نظام آموزش عالی در هر کشور را می توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱- کمک به تحقق هدف های اجتماعی از طریق فراهم آوردن برابری در استفاده از فرصت های آموزش عالی.

- ۲- برآوردن تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی متناسب با انگیزه ها و انتظارات و تحصیلات افراد و تسهیل فرآیند یاگیری مستمر.
 - ۳- پرورش نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز توسعه کشور و کمک به حل مسائل جامعه.
 - ۴- پیشبرد حرفه های دانش و تولید دانش نو (بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۱).
- با توجه به موارد اشاره شده و به دلیل تحولات جدی که امروزه دنیای ما را تحت تأثیر قرار داده است، دانشگاه ها بیش از پیش در کانون توجه واقع شده اند. توجه به دانشگاه ها از ریشه های اقتصادی و اجتماعی نظیر زوال نقش کلیسا به عنوان هدایتگر و مربی اخلاقی جامعه نشأت می گیرد (صادقی، انوری؛ ۱۳۸۳: ۷۵).
- از طرفی توسعه اقتصادی نیازمند حرکت به سوی علم و تکنولوژی، چه در تدریس و چه در تحقیق دانشگاهی است و اگر آموزش عالی به جای توجه زیاد به توانایی محض و دانش به سوی مهارت های حرفه ای و استعدادها سوق داده شود، نقش اقتصادی مؤثرتری ایفا می کند (مختاری پور، ۱۳۸۲: ۷۳).

نظریه سرمایه انسانی (به عنوان یک مفهوم اقتصادی)

رابطه مثبت بین سرمایه انسانی به عنوان دانش، با رشد و توسعه اقتصادی از حمایت پایه گذار اقتصاد کلاسیک یعنی آدام اسمیت برخوردار بود. این ارتباط در دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترش نظریه سرمایه انسانی از سوی «شولتز» و «بیکر» دو اقتصاددان برنده جایزه نوبل تقویت شد و سرانجام در دهه ۱۹۹۰ میلادی رابطه قوی و معنی دار بین تشکیل سرمایه انسانی و رشد اقتصادی توسط نظریه های جدید رشد درونزا به اوج خود رسید (میرنیا، ۱۳۸۱: ۷). آن طور که «بلاگ» (۱۹۷۰) روشن می سازد سرمایه انسانی یک نظریه جدید قرن بیستمی نیست و حتی در سال ۱۷۷۶ آدام اسمیت نیز در شاهکارش به نام «ثروت ملل» بدان اشاره کرده است، اما از زمان سخنرانی «شولتز» در افتتاحیه انجمن اقتصاددانان آمریکا در سال ۱۹۶۰ این مبحث توسعه پیدا کرد و کاملاً وارد جریان منابع اقتصاد شد ۱۹۹۷ «شولتز» در سخنرانی خود به دو عقیده مربوط به هم در نظریه سرمایه انسانی اشاره کرد که در عین حال، باید از هم متمایز شوند. عقیده اول، در زمینه انگیزه هزینه برای آموزش است؛ مفهوم سرمایه انسانی این است که مردم به روش های مختلف با پول و یا غیر پولی برای آینده برنامه ریزی می کنند. «شافر» با این عقیده شدیداً مخالفت کرد؛ زیرا معتقد بود که نمی توان بین دلایل مصرفی سرمایه گذاری در کسب آموزش تمایز قائل شد (شافر، ۱۹۶۶). درباره عقیده دوم که با عقیده اول مرتبط، ولی در عین حال متفاوت است، «شولتز» چنین اظهار داشته است که ارزش سرمایه انسانی در انسان ها و جوامع را می توان اندازه گیری کرد و این ارزیابی می تواند تعیین کننده رشد اقتصادی باشد. این عقیده به تحقیقات «دنيسون» (۱۹۸۴) درباره برآورد سهم آموزش در رشد اقتصادی در ایالات آمریکا و همچنین به تحقیقات «بکر» [۶] (۱۹۸۴) در باره بازده های خصوصی آموزش انجامید. تحقیقات درباره نقش آموزش در رشد اقتصادی از طریق مطالعات بعدی «دنيسون» (۱۹۸۴) و در خصوص برآورد بازده آموزش توسط «ساخاروپولوس» (۱۹۸۵) و «هینچلیف» (۱۹۷۳) ادامه یافت. در هر بحثی درباره سرمایه انسانی دو پرسش باید

مطرح شود، پرسش اول، درباره نقش عوامل اقتصادی در مورد انتخاب برای هزینه کردن یا هزینه نکردن در امر آموزش و پرسش دوم، در مورد نقش واقعی آموزش در کسب درآمد می باشد (دور، ۱۹۸۶).

نقش آموزش در توسعه اقتصادی

آموزش عالی از با ثبات ترین بخشهای اقتصادی هر جامعه محسوب می شود. درحالیکه سایر بخشهای اقتصادی غالباً با رکود و رونق مواجه می شوند. بنابراین آموزش عالی بدلیل برخورداری از ثبات و تعادل بیشتر می تواند در هنگام رکود اقتصادی و بیکاری، نیروی کار را جذب کرده و با آموزش و تجهیز نمودن این نیروها، در هنگام رونق آنها را به جامعه تحویل دهد.

رزم موفقیت انقلاب صنعتی در کشورهای غربی، در ایجاد مراکز تحقیقاتی و پژوهشی است. اکثر دستاوردهای علمی و تکنولوژی، حاصل کار محققان و پژوهشگران می باشد. کار تحقیق و پژوهش نیز به عهده دانشگاهها و سایر مراکز تحقیقاتی است پس در هر صورت آموزش عالی است که قادر تحقیقاتی و پژوهشی را آموزش و تحویل این مراکز می دهد و بدلیل نتایج درخشان مراکز تحقیقاتی، بودجه موسسات تحقیقاتی و پژوهشی در اکثر کشورها رشد فزاینده ای دارد.

سرمایه گذاری در آموزش و توسعه اقتصادی

سرمایه گذاری در آموزش و تربیت نیروی انسانی یک سرمایه گذاری بلندمدت محسوب می شود زیرا از آغاز سرمایه گذاری تا موقع بهره برداری از آن، زمان زیادی مورد نیاز است ولی سرمایه گذاری در امر آموزش بویژه برای جوامع در حال توسعه فوق العاده سودآور است. چرا که در رابطه با جنبه های گوناگون و حساس نظیر فرهنگ، ظرفیت تولید، توزیع درآمد و رشد جمعیت نقش مهمی را می تواند در جریان رشد و توسعه اقتصادی جوامع بازی کند. زیرا در اثر آموزش، افراد جامعه دارای مهارت و تخصص خاصی می شوند که این امر با بحث ارتقاء بهبود ظرفیت تولید افراد و نیز سبب افزایش توانائی نیروی کار آنها می شود. به علاوه آموزش باعث می شود درآمد افراد بدلیل مهارت ها و تخصص هایی که کسب کرده اند در سطح بالاتری قرار گیرد و در نتیجه از سطح زندگی بهتری برخوردار شوند. بنابراین قابل درک است که آموزش و تربیت نیروی انسانی می تواند به عنوان ابزار و وسیله ای مناسب جهت سیاستهای توزیع مجدد درآمدها و توسعه اقتصادی به کار رود.

نقش مهارت و دانش در توسعه اقتصادی

با سرمایه گذاری بیشتر در نیروی انسانی و تربیت نیروی انسانی، زمینه افزایش عرضه نیروی کار متخصص و با تحصیلات عالی و همچنین افزایش محققین و کارآفرینان فراهم می گردد. قطعاً نیروی کار متخصص و

آموزش دیده می‌تواند از طریق نوآوری‌ها و به کارگیری بهینه امکانات مادی و مالی کشور باعث رشد سریعتر جامعه شود (الماسی و همکاران، ۱۳۸۸).

به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان یکی از بن‌مایه‌های مقابله با بحران‌های اقتصادی، از دل رفتارهای اقتصادی سرمایه‌انسانی بیرون می‌آید و برای اصلاح وضعیت اقتصادی باید ابتدا به دنبال تأثیر فرهنگ اقتصادی در سرمایه‌های انسانی بود (غلامی، ۱۳۹۱). و پیش‌نیاز ورود به چنین عرصه‌هی نوین مدیریتی، توسعه دید دانش‌آموختگان، بهبود نقش و مهارت آنان و افزایش دانش عمومی آنان است (پرند و همکاران، ۱۳۹۱).

بدون تردید دانشگاه در هزاره سوم نقش آفرین اصلی تحولات خواهد بود و کانون اصلی تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده است که با برخورداری از ایده‌ها و اندیشه‌های نو هر لحظه در شریان‌های حیاتی جامعه نیروی نوینی را تزریق می‌نماید (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۹).

به عبارت دیگر، بهترین مکان برای پرداختن و تئوریزه کردن ایده‌ها، دانشگاه‌ها هستند، زیرا سازمانها و نهادهای اجرایی توان، حوصله و فرصت پرورش و کاربردی کردن ایده‌ها را ندارند (غلامی، ۱۳۵۱). مراکز آموزش عالی می‌توانند سبب توسعه وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورها شده و یکی از عوامل توسعه یافتگی کشورها باشند (ادریس و همکاران، ۲۰۱۲).

نقش آموزش عالی در ارتقاء نیروی انسانی و توسعه اقتصادی

آموزش عالی از جهات مختلفی در تمامی ابعاد توسعه نقش اساسی دارد یکی از نقش‌های مهم در این زمینه، تأثیر آموزش عالی بر توسعه اقتصادی است. امر آموزش، از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به توسعه اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد طبق نظریه سرمایه انسانی، تحصیلات بیشتر و هر نوع مهارت و آموزشی که فرد می‌بیند در وی ظرفیت و قابلیت ایجاد می‌کند که می‌تواند جریان درآمدی بیشتری را در آینده به وجود آورد بنابراین، آموزش و افزایش توانایی و مهارت، در واقع به منزله سرمایه‌هایی است که مانند هر سرمایه فیزیکی دیگر بازدهی اقتصادی دارد. دیدگاه سرمایه انسانی که از سوی تئودور شولتز و گری بگر به رشته تحریر درآمد ما را متوجه این حقیقت می‌کند که دستیابی به میراث بالای توسعه یافتگی در کشورهای پیشرفته مرهون آموزش و به خصوص ارائه آموزش عالی است.

آموزش عالی نقطه تلاقی سه قلمرو فرهنگ، قدرت و دانش است. بی‌تردید نظام آموزشی در ظرف جامعه و فرهنگ عمل می‌کند و با آن داد و ستد مستمر دارد. اگرچه جریان رسمی آموزش، به کارکردهای ضمنی و پنهان خود معمولاً بی‌اعتناست، اما این امر نافی اهمیت ابعاد فرهنگی و اجتماعی آموزش نیست. تعلیم و تربیت ارائه یک سری مهارت‌های خنثی به فراگیرندگان نبوده و کارکرد آن آزمون‌گیری و صدور گواهینامه نیست بلکه فراگیر را به ویژه در نظام آموزش عالی با گفتمان‌ها و روش‌های جدید و نحوه کاربرد دانش در سطح جامعه درگیر می‌کند.

از دیگر نقش‌ها و کارکردهای آموزش عالی می‌توان عمق بخشیدن به نگرش‌های علمی و فرهنگی، تعمیق فرهنگ گفتگو، مدارا و کار جمعی، ارتقای تنوع و غنای فرهنگی و نظریه‌پردازی برای حل مسایل و بحران‌های جهانی را نام برد. همچنین آموزش عالی، رسالت‌هایی چون آماده کردن جامعه برای برخورد ریشه‌ای با مسایل و مشکلات و کاویدن جنبه‌های نظری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها و مشارکت در حل و فصل آسیب‌ها و تدوین سیاست و راهبرد برای مقابله با آنها را بر عهده دارد. از طرفی آموزش عالی به عنوان بخشی از فرایند کلی آموزش، از راه ایجاد مهارت و تخصص در افراد و بهبود قوه تشخیص آنها، موجب ارتقای سطح بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود. به شکلی دقیقتر میتوان اثرات آموزش عالی را در سه مقوله: اثر کاری، اثر شناختی و اثر نوآوری بحث کرد. اثر کاری موجب میشود که نیروی انسانی بتواند با کمیت و کیفیت بیشتری وظایفش را انجام دهد. اثر شناختی، اتخاذ و انجام یک تصمیم است. اثر نوآوری نیز سومین اثری است که انتظار میرود از طریق آموزش عالی فراهم شود. نوآوران جهان امروز، غالباً پرورش یافته محیط‌های دانشگاهی هستند. جهان امروز به آموزش عالی و ایجاد سرمایه انسانی اهمیت فراوان و بسزایی میدهد. حجم سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، از رشد قابل توجهی برخوردار است و به سرمایه انسانی بیش از سرمایه فیزیکی بها داده میشود. این احساس منطقی برای تحلیلگران به وجود آمده است که سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، به نسبت از بازدهی بیشتری برخوردار است و گذشته از آن عمر طولانی‌تر و استهلاک ناچیز دارد (خورشیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

پیشینه تجربی

حیدری و دیگران، (۱۳۹۱)، در تحقیق ارتباط دانشگاه و صنعت ضمن تبیین ضرورت ارتباط دانشگاه و صنعت به عنوان راهبردی برای توسعه اقتصادی، موانع و مشکلات موجود را بررسی و راهکارهای اجرایی ارائه می‌دهد.

ماریانا (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان آموزش تعیین‌کننده رشد اقتصادی نشان داد که مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی کشورها در گرو توجه به آموزش عالی است و رابطه معناداری بین آموزش عالی و رشد اقتصادی وجود دارد. آموزش و به ویژه آموزش عالی یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی بوده و از راه‌های مختلف رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آموزش، بهره‌وری نیروی کار را از طریق تجمع دانش و مهارت، تسهیل پیشرفت فناوری و نوآوری، افزایش داده و رابطه عمیقی بین آموزش عالی و رشد اقتصادی در بلندمدت برقرار می‌نماید و این رابطه به صورت مستقیم و مثبت است.

جعفرزاده (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان ارتباط صنعت و دانشگاه، شاهرگ توسعه اقتصادی ارتباط دانشگاه و صنعت در ایران بررسی شده، و پس از اشاره به عوامل مؤثر بر تعامل دانشگاه و صنعت، موانع ارتباط بهینه دانشگاه و صنعت ارائه شده‌اند. در نهایت پس از نتیجه‌گیری پیشنهاداتی برای بوجود آمدن این ارتباط ارائه شده است.

دامسیونس (۲۰۱۴) در مقاله ای با عنوان تأثیر سیاست آموزشی در توسعه اقتصادی کشور نشان داد که رفاه اجتماعی و رشد آینده بستگی به تمرکز دانش در صنعت و خدمات است. بیشتر شغل‌ها نیز به کیفیت آموزش نیاز دارند. وی سرانجام با تحلیل سرمایه انسانی به عنوان یکی از عوامل تولید نشان داد که افراد از طریق دانش جمع آوری شده به افزایش تولید کمک می‌کنند. از دیدگاه وی، پژوهش، فناوری و کلیه عوامل افزایش دهنده تولید از دیگر موضوعات مهمی هستند که از آموزش عالی تأثیری پذیرند و در پایان نتیجه گرفت که سیاست های آموزشی اروپا با رشد اقتصادی رابطه مثبت و مستقیم دارد.

شفیعی، یزدانین (۱۳۸۷)، در تحقیق توسعه مفهومی ارتباط بین صنعت و دانشگاه: از رهیافت های عملگرا تا رهیافت های نهادگرا پس از ارائه توصیف الزامات و تاکیدات مرتبط باصنعت و دانشگاه ابتدا به ذکر نتایج حاصل از رهیافت های عملگرای ارتباط صنعت و دانشگاه پرداخته و با ذکر ناکارآمد بودن این رهیافت خصوصا با توجه به تجربه کشور، آسیب شناسی نهادگرای صنعت و دانشگاه را بیان کردند و راهکارهایی ارائه دادند.

اولگا و بلیانسکی (۲۰۰۸) نیز در نتیجه تحقیقات خود در اروپا نشان داد که داشتن رویکرد بازاریابی راهبردی و اقتصادی در اجرای تحولات آموزش عالی، توسعه محتوی، ارائه خدمات آموزشی متنوع بر اساس رضایتمندی سهامداران دانشگاه ها و تسهیل توسعه مثبت اجتماعی میتواند مفید باشد. جعفرنژاد، مهدوی و خالقی سروش (۱۳۸۴)، در تحقیقی باعنوان بررسی موانع و آرایه راه کارهای توسعه روابط متقابل صنعت و دانشگاه در ایران، موانع ارتباط متقابل صنعت و دانشگاه در ایران مورد بررسی قرار گرفته و راه کارهایی اجرایی برای رفع این موانع پیشنهاد شده است.

آراسته، (۱۳۸۳)، در پژوهشی تحت عنوان ارتباط دانشگاه باصنعت از روش فراتحلیلی برای بررسی و تحلیل مطالعات و تجربه های متخصصان ارتباط دانشگاه وصنعت استفاده شده است. در این میان، بابررسی اسناد ارتباط دانشگاه وصنعت در ۶ دانشگاه ام آی تی، کمبریج، توکیو، امیرکبیر، شهیدبهشتی و صنعتی اصفهان به همراه مصاحبه های اکتشافی باصاحب نظران ومسئولان دفاتر ارتباط دانشگاه وصنعت سه دانشگاه در ایران، اطلاعات ارزنده ای در اختیار محقق قرار گرفت.

فائض، شهابی (۱۳۸۶) در تحقیق ارزیابی واولویت بندی موانع ارتباط دانشگاه وصنعت به شناسایی موانع ارتباط صنعت و دانشگاه در مراکز آموزش عالی وصنایع مستقر در شهرستان سمنان بود. در این راستا عوامل مختلفی شناسایی شده ودر ۵ گروه اصلی ۱-قوانین ومقررات، ۲-فرهنگ، ۳-کارآموزی، ۴-رشته های دانشگاهی و ۵-پروژه های دانشگاهی طبق بندی شدند. و به این ترتیب اولویت بندی شدند ۱. موانع قانونی، ۲. موانع فرهنگی، ۳. تقاضا محور نبودن پروژه های دانشگاهی، ۴. عدم کارایی دوره کارآموزی، ۵. عدم تناسب رشته های دانشگاهی با نیاز صنایع

قدیریان، اصیلی (۱۳۸۴) در تحقیق رسالت دولت، دانشگاه و صنعت در توسعه ملی تاثیر عوامل تولید، توزیع و به کارگیری علوم و تکنولوژی در توسعه ملی بررسی و نحوه تعامل آنها با تاکید بر نقش تعیین کننده مراکز تحقیق و توسعه و فضای کسب و کار تحلیل میشود.

نریمانی و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیق مفاهمه، راهبردی بنیادی در توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه هدف اصلی از نگارش مقاله حاضر ارائه رویکردی جدید در ارتباط دانشگاه و صنعت با پیش فرض درک متقابل و خودگشودگی به بررسی چگونگی تأثیر آن بر ارتباط دانشگاه و صنعت پرداخته است. که ضمن مرور مطالعات انجام شده در این حوزه تلاش شده است تا الگوهای معمول در این حوزه را نیز مورد بررسی قرار دهد.

باقری نژاد (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان سیستم نوآوری ملی و جایگاه و نقش جدید دانشگاه ها در اقتصاد مبتنی بر نوآوری، جایگاه و نقش دانشگاهها را در عصر اقتصاد مبتنی بر نوآوری در سطوح کلان و خرد تحلیل نمود. در سطح کلان کارکرد اثرگذار و اثرپذیر دانشگاهها در سیستم نوآوری ملی کشورها بیان شد و در سطح خرد، مأموریت جدید دانشگاهها در چارچوب تولید و تجاری سازی داراییهای فکری و مشارکت فزاینده در فرایند نوآوری و توسعه فعالیت های فناورانه بومی، ملی، منطقه ای و بین المللی با نگاهی بر زیرساخت های فناورانه لازم منعکس می گردد. در نهایت پیشنهادهایی جهت تسهیل روند توسعه نقش و کارکرد دانشگاه ها به منظوردستیابی به اهداف راهبردی و عملیاتی همسو با ارکان اقتصاد مبتنی بر نوآوری ارائه نمود.

شریف زاده (۱۳۹۰) در تحقیق خود نتیجه گرفت که محیط های دانشگاهی علمی باید با توجه به تغییرات آموزشی، علمی، پژوهشی، و فنی سریع و پی درپی، برای ادای رسالت خود و انطباق با تحولات فراگیر مذکور خود را بیش ازپیش تجهیز کنند تا از این رهگذر بتوانند تحقق برنامه های پیش بینی شده را تضمین کنند.

چگونگی اندازه گیری تأثیر آموزش عالی بر توسعه اقتصادی

۱- ضابطه نرخ بازده:

در این روش هزینه های مستقیم دانشجویان، عایدات از دست رفته در طول دوره آموزش دانشگاهی و سهم هزینه دولت در فعالیت های دانشگاهی محاسبه می شود. سپس مجموع عایدات انتظاری آتی حاصل از تحصیل در دانشگاه محاسبه می شود. درآمدها و هزینه ها به ارزش فعلی تبدیل می شود. نسبت ارزش فعلی درآمدها به ارزش فعلی هزینه ها را نرخ بازده می گویند.

۲- ضابطه کمک آموزش عالی به رشد درآمد ناخالص ملی:

بر اساس این ضابطه، تأثیر سرمایه گذاری در آموزش عالی از طریق کمکی که به افزایش تولید، ناخالص ملی یا انباشت سرمایه فیزیکی در یک دوره زمانی معین می کند مشخص می شود. مطالعات «شولتز» در آمریکا نشان داده است که سرمایه گذاری در آموزش $\frac{3}{5}$ برابر سرمایه گذاری در سرمایه فیزیکی به درآمد ملی آمریکا کمک کرده است (قره باغیان، ۱۳۷۰، ص ۶۶۵).

۳- ضابطه عامل پسماند:

در این روش، نسبت افزایش تولید ناخالص ملی در هر دوره زمانی معین را که نتیجه عوامل تولید قابل اندازه گیری یعنی نیروی کار و سرمایه است، محاسبه می کنند. باقیمانده نسبت افزایش تولید ناخالص ملی را که توسط متغیرهای سرمایه و نیروی کار توضیح داده نشده است، عامل پسماند آموزش عالی تحقیق علمی، تعلیمات حرفه ای، صرفه جویی های مقیاس و دیگر عوامل وابسته به بازدهی انسانی است (لشکری، ۱۳۷۶).

نتیجه گیری:

آموزش عالی، معرف نوع مهمی از سرمایه گذاری در منابع انسانی است که با فراهم آوردن و ارتقاء بخشیدن دانش، مهارت ها و نگرش ها به توسعه اقتصادی کمک می کند. آموزش عالی، به طور قطع نه تنها موجب ترویج دانش می شود بلکه با پیشرفت های تحقیقاتی، تکنولوژیک و علمی، دانش جدید نیز به وجود می آورد؛ بدین ترتیب، دانشگاه ها و سایر مؤسسات آموزش عالی سهمی مضاعف در اقتصاد دارند. هم اکنون سهم آموزش عالی در توسعه اقتصادی، چه در اقتصادهای مبتنی بر فناوری پیشرفته و چه در کشورهای در حال توسعه به گونه ای گسترده مشخص شده است.

از طرفی آموزش عالی می تواند هم از طریق مسیرهای اجتماعی و هم مسیرهای خصوصی منجر به رشد و توسعه اقتصادی شود. مزایای خصوصی آموزش عالی که افراد و خانواده ها از آن بهره مند می شوند شامل؛ احتمال بیشتر برای به دست آوردن موقعیت های استخدامی خوب توسط افراد تحصیل کرده، حقوق و دریافتی بالاتر، و توانایی گسترده تر افراد برای پس انداز و سرمایه گذاری هستند. این مزایا ممکن است نتیجه تندرستی بهتر و کیفیت بهبود یافته زندگی باشند، بنابراین با توجه به مسیر ماریج گونه پیامدهای خصوصی آموزش عالی که منجر به بهبود و ارتقاء در امید به زندگی افراد میشود، آنها را قادر میسازد تا در مدت زمان بیشتری و همراه با بهره وری بالاتر به طور مادام العمر میزان دریافتی های خود را ارتقاء بخشند.

فهرست منابع و مآخذ

- حاج حسینی، حجت‌الله، ۱۳۸۲، مبانی نظری نظام توسعه فناوری کشور، مجموعه مقالات چهل و هفتمین نشست رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انتشارات سازمان سنجش و آموزش کشور.
- منصوری، رضا، دانشگاه و تعریف آن؛ فصلنامه رهیافت، شماره ۳۲.
- خورشیدی، غلامحسین، ۱۳۸۳، درآمدی بر اقتصاد آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- شیخعلی‌زاده، سیاوش، ۱۳۸۳، آموزش عالی / دانشگاه و توسعه ملی، مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، وزارت علوم - تحقیق و فناوری، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- آفاجانی، حسنعلی و صمدی میارکلائی، حمزه (۱۳۸۹). انتظارات متقابل دانشگاه و صنعت. اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت نوآوری و کارآفرین، شیراز، ایران.
- الماسی، مجتبی؛ سهیلی، کیومرث و سپهان قره بابا، اصغر. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر به کارگیری دانش آموختگان آموزش عالی بر رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره چهارم، ۲۳-۴۰.
- انتظاریان، ناهید و طهماسبی، طاهره (۱۳۹۰). بررسی میزان هماهنگی و انطباق نظام آموزش عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای بازارکار، ماهنامه کار و جامعه، ۱۴۰، از صفحه ۷۱-۵۹.
- باقری نژاد جعفر (۱۳۹۳). سیستم نوآوری ملی و جایگاه و نقش جدید دانشگاه‌ها در اقتصاد مبتنی بر نوآوری. نشریه صنعت و دانشگاه، ۱۶-۵.
- برقندان، ابوالقاسم؛ برقندان، کامران؛ ستوده نیاکرانی، سلمان؛ پازند، مجید (۱۳۸۹). اثر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران. مدل‌سازی اقتصادی، ۴(۱۲)، صفحه ۳۹-۵۶.
- بشارت، احسان؛ ارسلان بد، محمدرضا (۱۳۹۳). اثرپذیری رشد اقتصادی ایران از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی: دیدگاه راهبردهای توسعه کشورهای ژاپن و کره جنوبی، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، صفحه ۷۷-۹۸.
- پرند، کورش؛ پوراندخت، نیرومند؛ فرجی ارمکی، اکبر؛ علیزاده، ابوالفضل؛ احدیه، نرگس (۱۳۹۱). رانه چارچوب پیشنهادی جهت مهارت‌آموزی و توانمندسازی دانشجویان با رویکرد شایستگی محوری.
- اولین کنفرانس بین‌المللی توسعه صادرات و فناوری اطلاعات، تهران، صفحه ۱-۱۲.
- غلامی (۱۳۹۱). دانشگاه‌ها چگونه در اقتصاد مقاومتی ایفای نقش می‌کنند، روزنامه ایران، شماره ۵۲۰۲.
- شیخعلی‌زاده، سیاوش (۱۳۸۳). آموزش عالی / دانشگاه و توسعه ملی. مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، وزارت علوم - تحقیق و فناوری، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- خورشیدی، غلامحسین (۱۳۸۳). درآمدی بر اقتصاد آموزش عالی. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- فیوضات، یحیی (۱۳۸۲). نقش دانشگاه در توسعه ملی. تهران، نشر ارسباران.
- قره باقیان، مرتضی (۱۳۷۰). اقتصاد رشد و توسعه، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- لشکری، محمد (۱۳۷۶). نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۴۳.
- مختاری پور، مرضیه (۱۳۸۲). مبانی و اصول آموزش و پرورش، اصفهان، انتشارات جنگل.
- شفیعی، مسعود؛ یزدانپان، وحید، (۱۳۸۷)، توسعه مفهومی ارتباط بین صنعت و دانشگاه: از رهیافت عملگر اتارهیافتهای نهادگرا، مجله صنعت و دانشگاه، سال اول، شماره ۱، ص ۷-۲.
- جعفرنژاد، احمد؛ مهدوی، عبدالمحمد؛ خالقی سروش، فریبا، (۱۳۸۴)، بررسی موانع و ارائه راه کارهای توسعه روابط متقابل صنعت و دانشگاه در ایران، مجله دانش مدیریت، شماره ۷۱، ص ۶۲-۴۱.
- آراسته، حمیدرضا، (۱۳۸۳)، ارتباط صنعت و دانشگاه، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال نهم، شماره ۳۳، ص ۶۴-۵۹.
- محسنی، رضاعلی، (۱۳۹۰)، همکاری های دانشگاه و صنعت، مجله علوم سیاسی: اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵، ص ۳۱۷-۳۰۴.
- یمنی سرخابی، محمد و همکاران، (۱۳۹۰)، وضعیت ارتباط دانشکده های فنی مهندسی دانشگاه های دولتی تهران با صنعت در چارچوب نظام ملی نوآوری، مجله پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۹، ص ۴۶-۲۷.
- یعقوبی فرانی، احمد، حاتمی کیا، نازنین، (۱۳۹۴)، موانع همکاری دانشگاه و صنعت از دیدگاه استادان دانشگاه های بوعلی سینا صنعتی همدان، فصلنامه آموزش عالی، سال هشتم، شماره ۳۲، ص ۵۱-۳۱.
- مهدوی، محمدتقی، (۱۳۷۴)، نقش دانشگاه در توسعه صنعتی، مجله رهیافت، سال سوم، شماره دهم، ص ۱۹-۱۲.
- باقری نژاد، جعفر، (۱۳۸۷). سیاست علم و فناوری سیستم ارتباط دانشگاه و صنعت برای توسعه فناوری در ایران، سازوکارها و پیشنهادها، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره ۱، ص ۱۵-۵.
- سیدنورانی، سیدمحمدرضا؛ امیری، محمدرضا؛ درگی، غلام رضا (۱۳۸۱)، بررسی راهکارها تقویت و تحکیم ارتباط صنعت و دانشگاه، مجموعه مقالات ششمین کنگره سراسری سه جانبه دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه ملی، ص ۵۶.

- Dumciuviene, D. (2015). The Impact Of Education Policy To Country Economic Development, Procedia -Social and Behavioral Sciences 191: , 2427 –2436
- Idris, F. & Hassana, Z. & Ya'acoba, A. & Gillb, S & Mohd Awal, N. (2012). The Role of education in shaping youth's national identity. Procedia - Social and Behavioral Sciences, 59: 443 –450
- Kaytaz, Mehmet, Misra C. Gul, (2014). Consumer response to economic crisis and lessons for marketers: The Turkish experience, Journal of Business Research, 67: 2701–2706
- Mariana, Dragoescu Raluca. (2015). Education as A Determinant of the Economic Growth. The Case of Romania, Procedia - Social and Behavioral Sciences, 197: 404 –412
- Olga S. & Belinsky, V (2008). Facilitating innovations in higher education in transition economies, International Journal of Educational Management, 22(4): 341 – 351.

